

رمزگشایی از بحران‌های مزمین آموزش و پرورش

محسن حاجی میرزایی

در روزهای گذشته گزارشی تحت عنوان «مسائل آموزش و پرورش ایران؛ دعوت به گفت‌وگویی فراگیر برای بازاندیشی» با مقدمه سید محمد خاتمی و تلاش جمعی از صاحب‌نظران، مدیران و کارشناسان حوزه تعلیم و تربیت منتشر شد. در آغاز به سهم خود وظیفه می‌دانم که مراتب قدرشناسی و سپاس خود را نسبت به این اقدام ارزنده ابراز کنم. گفت‌وگو درباره آموزش و پرورش را یکی از مهم‌ترین ضرورت‌هایی می‌دانم که متأسفانه آنچنان که شایسته است مورد اهتمام قرار نگرفته و در نتیجه مباحث پیرامون آن به سطح عمومی نیز گسترش نیافته است. این گزارش مدعی است که تبیین و صورت‌بندی دقیق و متفاوتی از مسائل آموزش و پرورش ایران ارائه کرده و سطح تحلیل را به شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری و مزمین شدن مسائل گسترش داده و ضمن تحلیل موضوع، مواضعی را نیز برای نقد و بررسی برپایه این تحلیل ارائه نموده است. می‌توان با تمام یا بخشی از این نگاه تحلیلی و آسیب‌شناسانه و نتیجه‌گیری‌ها همراه بود یا نسبت به آن نقد داشت و در هر دو صورت پیوستن به این گفت‌وگو و نقد و بررسی این گزارش را ضروری و مفید ارزیابی می‌کنم و با استقبال از این اقدام و دعوت از همه فرهنگیان و فرهنگ‌دوستان برای پیوستن به این گفت‌وگو، خود نیز به میزان بضاعت اندک به نقد و بررسی این گزارش می‌پردازم. گفت‌وگو درباره آموزش و پرورش را می‌توان در سطوح و لایه‌های متعددی پی گرفت. براساس ارزیابی کلی حاصل از تجربیات و تاملاتی که پیرامون آموزش و پرورش داشته‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که تمرکز بر معلومات و بیان دانسته‌ها به زبان‌های گوناگون، توقف در سطح و لایه‌ای از مسائل و مشکلات و ناکامی در کاستن از مجهولات و رمزگشایی از دلایل آن از مهم‌ترین علت‌های پایدار و مزمین شدن آن است. مرور برنامه‌های توسعه در کشور از سال ۱۳۲۷ تا پایان برنامه ششم (شش برنامه قبل از انقلاب اسلامی و شش برنامه پس از آن) و استخراج مجموعه مسائلی که مورد پذیرش و تصریح قرار گرفته است...

به نقل از پژوهش دکتر عبدالله انصاری عضو هیات علمی پژوهشگاه

مطالعات آموزش و پرورش حاکی از شناسایی و تصریح بر موارد ذیل است:

متناسب نبودن محتوای برنامه و کتب درسی با نیازهای جامعه و توسعه کشور، وجود بیسوادی، روشهای کهنه و ناکارآمد آموزش، تمرکز در امور اداری و آموزشی، انگیزه و دریافتی پایین معلمان، نابرابری فرصتهای آموزشی، کم‌توجهی به گردآوری و پردازش آمار و اطلاعات، مهارتهای ناکافی معلمان برای ایفای وظایف شغلی، محدودیت منابع، کیفیت نامناسب خدمات آموزشی و پرورشی، نبود پوشش تحصیلی کامل، ناکارآمدی نظام ارزشیابی و امتحانات، کمبود و نامناسب بودن مدارس و توزیع نامتعادل منابع انسانی و مالی در میان مناطق است.

ما تا نتوانیم ارزیابی درست و دقیقی از دلایل ماندگاری این مسائل به رغم شناسایی و قرار گرفتن در حوزه توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران و مجریان به دست بدهیم، قادر به حل واقعی و پایدار این مسائل نخواهیم بود.

برخلاف رویه جاری و انبوه گزارشها و پژوهشهایی که درباره مسائل آموزش و پرورش انجام و منتشر شده است و حتی اسناد تحولی مصوب که غالباً به این سطح از موضوع ورود نکرده‌اند، از تمایزات گزارش موصوف این است که تلاش کرده به این سطح تحلیلی وارد شود و تبیین خود را از دلایل ماندگاری و مزمن شدن مسائل ارایه نماید.

عقل سلیم حکم می‌کند زمانی که مجموعه تدابیر و اقدامات قادر به حل واقعی يك مساله نیست، اصرار بر روشها و رویه‌های قبلی با نتایج متفاوتی همراه نخواهد بود.

در گزارش «مسائل آموزش و پرورش ایران» ضمن معرفی سه بحران کیفیت، عدالت و مشروعیت که می‌توان آن را به نوعی دسته‌بندی و صورت‌بندی شده مسائل و مشکلات فراوان و متنوع آموزش و پرورش بر شمرد، به ریشه‌یابی پرداخته است و در ریشه‌یابی دلایل این بحرانها، کارایی و اثربخشی ساختار عظیم آموزشوپرورش، طراحی غلط و نگرش جزئی و غیرسیستمی به اجزای نظام آموزشی را سبب ناتوانی آموزشوپرورش در تحقق اهداف کیفی خود معرفی کرده است.

در این گزارش به عنوان ریشه نخست، ضعف کارایی و اثربخشی آموزش و پرورش به عنوان یکی از ریشه‌های مزمن شدن و پایداری بحرانها معرفی شده است. به نظر می‌رسد رابطه بین کارایی و اثربخشی با مسائل و مشکلات مزمن بدیهی است. روشن است مجموعه‌ای که فاقد کارایی و اثربخشی است سازمانی است که قادر به حل مسائل و مشکلات خود نیست و تا اینجای کار رمزی گشوده نشده و مجهولی، معلوم نگردیده است. فقد کارایی و اثربخشی روی دیگر مساله پایداری مسائل و مشکلات است و به نظر می‌رسد ضرورت دارد که صورت‌بندی دقیق‌تری از موضوع ارایه کرد و

